

**Review and critique the Medical law With Explanation
Philosophical Foundations of Islamic Scholars
(Farabi, Ibn Sina, Mulla Sadra)**

Mohsen Shiravand¹

Mokhtar Ranjkesh²

Abstract

Medical science as a science is considered important in the history of science and the wisdom. The importance of this science in a way that even in Islamic traditions as one of the basic science is mentioned. The aim of this study is to review and critique patients' rights by using theories of philosophers (Farabi, Avicenna and Mulla Sadra). In this study we use the the principles of Islamic philosophers ancient psychology such as two-dimensional human being, emphasizing the primacy of the spiritual dimension, explaining various aspects of the the human spirits and physical dimension as a single whole, to critique of various areas of modern medicine will discussed in the field of ontological, epistemological methodology. Outcome of this research can be due to lack of disease diagnosis by doctors. Analysis that was done with the fields of psychology the most fundamental right of a patient to be extracted. The method used in this study is analytical - descriptive which uses philosophical texts, are studied comments Islamic scholars. Insist on medical current method, the rejection of the two-dimensional of human in practice areas, denial of the connection between soul and body and interaction effects between these two and also medical specialization that result the review is to replace the entire review nothing more than real rights abuses patients and is ignoring medical ethics. Insists on such a procedure will lead to lack of diagnose diseases and provides prescribing the destructive drugs. This article a descriptive analytical research method. It seems to be achieved Patient Rights only with regard to the two-dimensionality of human.

1. Ph.D in Philosophy of Ethics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
(Corresponding author) Email: m.shiravand23@gmail.com

2. M.A Nahjolbalagha, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Keywords

Farabi, Ibn Sina, Mulla Sadra, Medical law, Soul, Body

Please cite this article as: Shiravand M, Ranjkesh M. Review and critique the Medical law With Explanation Philosophical Foundations of Islamic Scholars (Farabi, Ibn Sina, Mulla Sadra). Iran J Bioethics 2016; 6(20): 167-182.

تقد حقوق بیمار بر مبنای آراء حکمای اسلامی (فارابی، ابن سینا، ملاصدرا)

محسن شیراوند^۱

مختار رنجکش^۲

چکیده

علم پزشکی به عنوان یکی از علوم پراهمیت در تاریخ علم و حکمت تلقی می‌گردد. اهمیت این علم به نحوی است که حتی در روایات اسلامی از آن به عنوان یکی از دو علم اساسی یاد شده است. هدف از این پژوهش بررسی حقوق پزشکی با استفاده از آرای حکمای اسلامی (فارابی، ابن سینا و ملاصدرا) است. در این پژوهش سعی داریم با استفاده از مبانی علم النفس حکمای اسلامی نظیر دوبعدی بودن انسان، تأکید بر اصالت بعد روحی، تبیین ابعاد مختلف بعد روحی انسان و همچنین تبیین بعد جسمانی انسان به عنوان یک کل واحد، به بررسی حوزه‌های گوناگون پزشکی نوین در حوزه آنتولوژیک، متدلوژی و معرفت‌شناسی پرداخته شود. از نتایج این پژوهش می‌توان به علل عدم تشخیص واقعی بیماری توسط پزشکان در بستری معرفت‌شناسانه اشاره نمود. روش مورد استفاده در این پژوهش اسنادی - تحلیلی است که با استفاده از متون حکمی و فلسفی، آرای حکمای اسلامی مورد بررسی و تبیین واقع شده است.

واژگان کلیدی

اخلاق پزشکی، حقوق پزشکی، حکمت اسلامی، فارابی، ابن سینا، ملاصدرا

۱. دکترای فلسفه اخلاق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: m.shiravand23@gmail.com

۲. کارشناس ارشد نهج البلاغه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

علم پزشکی از حِرَفی است که در دین مبین اسلام و نزد ائمه اطهار علیهم السلام بسیار مورد توجه قرار گرفته شده است به نحوی که در روایتی علم پزشکی در کنار علم دین مورد تأکید واقع شده است: «العلمُ علما، علمُ الابدان و علمُ الادیان» (۱). همین امر باعث شده علم پزشکی همواره مورد علاقه و توجه ویژه حکمای اسلامی واقع شده و کتب و رساله‌های متعددی را به خود اختصاص دهد. در این بین آرا و نظریات حکیم ابن سینا از اهمیت ویژه‌ای نزد اطباء غربی و اسلامی برخوردار بوده به نحوی که از وی به شاهزاده اطبا (Prince of Physicians) یاد شده است (۲). علاوه بر وی، طب نزد دیگر حکمای بزرگ اسلامی نظیر فارابی و ملاصدرا شیرازی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و ایشان در قالب نظریات متعددی که غالباً تحت عنوان علم النفس از آن یاد می‌شود، اقدام به نظریه‌پردازی نموده‌اند. تأکید بر موضوعاتی از قبیل: دوبعدی بودن انسان، تأکید بر اصالت بعد روحی، بررسی ابعاد مختلف بعد روحی و تقدم زمانی بعد جسمانی، همگی از اموری است که در حکمت اسلامی مفصلاً مورد بررسی و تبیین واقع شده‌اند. در این پژوهش علاوه بر اشاراتی که به قرآن و روایات داریم، آرای حکمای اسلامی نظیر فارابی، ابن سینا و ملاصدرا مورد بررسی واقع می‌گردد. مسأله مورد توجه این پژوهش، نحوه ارتباط بین بدن و روح در حوزه آنتولوژیک، معرفت‌شناسی و متدلوژی است. عقیده داریم آنچه امروزه تحت عناوین «حقوق بیمار» از آن یاد می‌گردد، در پرتو نگرش حکیمانه حکمای اسلامی متحقق می‌شود.

بررسی دوبعدی بودن انسان در حکمت

ابن سینا در کتاب قانون به تفصیل در مورد بدن انسان بحث می‌کند. وی معتقد است که بدن انسان از چهار عنصر بسیط آب، باد، آتش و خاک تشکیل شده است: «ارکان اجسام بسیط است و اجزای اولیه بدن انسان و... است و قابل تقسیم به اجزایی که دارای صور مختلف است نمی‌باشد» (۳). علاوه بر این وجود انسان را متشکل از دو بعد روحانی و جسمانی دانسته و همه مراحل طبابت را بر این اساس استوار می‌کند. پرواضح است که چنین نگرشی از امتزاج بین چند حوزه مختلف فلسفه، طب، دین و علم النفس ایجاد می‌گردد. ابن سینا در کنار تألیف آثار حکمی - فلسفی اقدام به تألیف کتاب «قانون» به عنوان مهم‌ترین کتاب پزشکی تا قرن هجدهم

و نوزدهم در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج می‌نماید. سبک طبابت این حکیم بزرگ نیز بر مبنای طب قدیم، یعنی پذیرش ارتباط متقابل بین بعد جسمانی و روحانی (بدن و نفس) بود. به گواهی تاریخ بسیاری از امراض لاعلاج و صعب فقط به همین دلیل چاره‌جویی می‌گشت. به نظر می‌رسد انفکاک بین دو حوزه وجودی انسان و واگذاری هر یک در «تخصصی» جداگانه بزنگاه بسیاری از مصائب پزشکی است. این نحوه نگرش به هستی، یعنی تفکیک بین دو حوزه روحانی و جسمانی و اصالت‌دادن به بعد جسمانی به جای تأکید بر حقیقت انسان (روح) به پایان قرون وسطی و اوایل دوران رنسانس برمی‌گردد. انسان غربی با بُرشی که در وجود انسان ایجاد کرده، عملاً بعد روحانی را در حوزه روانشناسی و بعد جسمانی را در حوزه پزشکی مورد بررسی قرار داده و چنین وانمود کرده‌اند که یگانه نسخه شفابخش همه امراض تأسی به این رویه است. این چنین نگرشی در حوزه آنتولوژیک انسان، دیگر حوزه‌های معرفت‌شناسانه و متدولوژیک را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (۴).

۱- بررسی در قرآن

قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص) که مبین هر مسأله‌ای است و هیچ چیز در آن فروگذار نشده راجع به دوبعدی‌بودن انسان، بیان حقیقت انسان و همچنین ماهیت و ذات انسان آیاتی را بیان فرموده است. قرآن کریم اصل وجود انسان را متشکل از دو بعد روحانی و جسمانی دانسته و با اشاره به این واقعیت مهم می‌فرماید: «و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی حقیر مقرر کرد. آنگاه [ساختار] او را تنظیم کرد و از روح خویش در او دمید» (۵). پرواضح است که خلقت انسان از گل اشاره به بعد جسمی و نفخه روح به او، نشانگر جنبه روحانی انسان است. روایات فراوانی نیز به موضوع دوبعدی‌بودن انسان پرداخته که بیان‌کننده میزان اهمیت موضوع مورد بحث است. در برخی از روایات به آفرینش روح قبل از جسم اشاره شده «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفِي عَامٍ» (۶) و همین امر بسیاری از حکمای اسلامی، نظیر ابن سینا را بر آن داشته که با همین آموزه‌ها، به تقدم زمانی روح پیش از جسم تأکید ورزند (۷). همچنین حکیم ملاصدرای شیرازی نیز معتقد است انسان «جسمانیة الحدوث» و «روحانیة البقاء» است، یعنی جسم از حیث آفرینش مقدم بر روح است، البته در کنار این موضوع وی با استفاده از اصل «حرکت جوهری» قائل است که روح به تکامل می‌رسد (۸-۹). همین

آموزه‌های الهی است که دستمایه حکما و اندیشمندان بزرگ اسلامی قرار گرفته و علم طب را با استفاده از منابع اصیل اسلامی بنیان نهاده‌اند. حکمای اسلامی در خصوص رابطه بین جسم و روح (انضمامی یا اتحادی‌بودن)، اصالت بعد روحی و نیز ماهیت هر یک از این دو کتب و رساله‌های فراوانی از خود به یادگار گذاشته‌اند. همه این‌ها حاکی از این است که جوهر جسم و روح دو حقیقت متفاوتی هستند که به نحو حقیقی با هم در ارتباط بوده و تأثیر و تأثر متقابل دارند.

۲- بررسی در فلسفه

با توجه به این که رویکرد این پژوهش در چارچوبی دینی تنظیم گشته، ضروری است نگرش حکمای برجسته اسلامی به صورت فشرده درباره حیث دوگانه انسان بیان گردد. حقیقت انسان نفس ناطقه است و حقیقت نفس ناطقه دارای سطوحی است که در مطالب آتی به ذکر این سطوح خواهیم پرداخت. ملاصدرا انسان را حیوان ناطق تعریف می‌کند و نطق را به معنای درک کلیات می‌داند که حکایت از حقیقتی دارد و آن حقیقت فصل حقیقی انسان، یعنی نفس ناطقه اوست و خاص انسان می‌باشد، زیرا علم و ادراک از ویژگی‌های موجودات مجرد است و علم چیزی جز «حضور مجرد نزد مجرد» نیست، اما باید در نظر داشت در عالم خلقت انسان فقط نفس ناطقه نیست، بلکه مرکب از نفس و بدن است، اما نه به نحو ترکیب دو جزء مجزا از یکدیگر. به سخن دیگر اگرچه نفس و بدن در منزلت و مرتبت با یکدیگر متفاوت می‌باشند، ولی ذاتاً حقیقت واحدی هستند که در عین وحدت و بساطت درجات متفاوتی دارند (۸). حکیم بوعلی سینا نیز نفس را جوهر واحدی دانسته که حقیقت انسان را تشکیل داده و مصدر افعال مختلف در انسان می‌باشد. انسان جسم طبیعی است که از ماده و صورت تکوین یافته که عامل ممیزه انسان از موجودات غیر زنده می‌باشد. تأثیر این نوع نگرش در پزشکی بسیار مهم و اثرگذار خواهد بود که در صفحات آتی تأثیرات آنرا نشان خواهیم داد (۱۰).

بررسی ارتباط بین جسم و روح

۱- فارابی

فارابی حکیم بزرگ اسلامی انسان را موجودی دوبعدی می‌داند. وی هم بر استكمال بعد روحی تأکید می‌کند هم بر بعد جسمانی. در واقع از منظر فارابی انسان سالم انسانی است که

هر دو بعد او به موازات همدیگر پیش رفته و از معاونت هر دو بعد است که سلامتی روح و جسم حاصل می‌شود. از منظر فارابی انسان در بعد جسمانی، دارای اعضای گوناگونی است که همگی در سیر او به سوی سعادت جسم دخیل هستند و از تعاون و همکاری همه اعضای بدن است که باعث نیل به سمت کمال جسمانی، یعنی صحت کامل می‌شود (۱۱). فارابی از جمله وظایف پزشک حاذق را این می‌داند که درمان هر عضو را با ملاحظه نیازهای سایر اعضای بدن پی گیرد و با توجه به تأثیر آن عضو در بدن به معالجه آن اهتمام ورزد نه این که برای ایجاد بهبودی در عضو، تنها به آن بیندیشد و فعالیت عضو دیگری را دچار مشکل و اختلال سازد: «همانا طبیب، هر عضوی از اعضای بیمار را با توجه به کلیت بدن و اعضای مجاور و مرتبط با آن عضو، معالجه می‌کند تا آنکه درمانش سود بخشد و برای همه بدن و از جمله اعضای مرتبط و مجاور، فایده‌بخش باشد» (۱۱). حال اگر موضوع تعاون اعضای بدن برای نیل به کمال جسمانی را تعمیم دهیم، به این مسأله خواهیم رسید که انسان، دارای جسم و روح است و کمال حقیقی وی، در تلازم هر دو بعد با یکدیگر خواهد بود.

۲- ابن سینا

حکیم ابن سینا نیز رابطه بین جسم و روح را امری اتحادی و حقیقی دانسته که اثرات متقابلی بر همدیگر دارند. ابن سینا انسان را حاصل ترکیب بدن و نفس می‌داند (۱۲). گاهی نیز بین روان و روح تفکیک قائل شده و عموم بشر را متشکل از سه عضو می‌داند: «و مردم را از گردآمدن سه چیز آفرید: یکی: تن که وی را بتازی بدن خوانند و جسد، جان که او را روح خوانند، و سیوم روان که او را نفس خوانند» (۱۳). ابن سینا در تشریح احوال انسان‌ها و چگونگی ایجاد حالات مختلف، مسائل گوناگونی را در ارتباط با قوای انسانی مطرح می‌کند، سپس کلام خود را در این موضوع با این عبارت پایان می‌بخشد که: «پس حال این حرکت و این سکون مختلف می‌شود به سبب اختلاف حال روح، و حال روح مختلف همی‌گردد، به سبب اختلاف حال بدن - و حال نفس، و از این قبیل این حرکت - و این سکون علامت می‌شوند حال‌های دیگر را» (۱۳). یا در جای دیگر همه رفتارهای انسانی را حاصل تأثیرات قوای روحانی و جسمانی بر یکدیگر می‌داند: «ان جمیع الافعال النباتية و الحيوانية و الانسانية تكون من قوى زائدة على الجسمية، بل و على طبيعة المزاج» (۱۴). ابن سینا حتی اخلاق

عملی و عادات انسان را متأثر از حال مزاجی افراد می‌داند: «و در علوم طبیعی، مشخص شده است که اخلاق و عادات افراد، از مزاج جسمی آنان متابعت می‌کند» (۱۶-۱۵). با این نگاه گذرا این نتیجه حاصل می‌شود که از منظر پزشکی قدیم، ارتباط‌هایی بین بعد روحانی و جسمانی وجود دارد و در درمان باید به هر دو بعد توجه نماید. بر همین اساس بود که حکمایی نظیر ابن سینا معتقد بودند که دردهای جسمی و روحی نیز با یکدیگر در ارتباطند (۱۷).

۳- ملاصدرا

ملاصدرا علی‌رغم این‌که بر خلاف ابن سینا و بسیاری از بزرگان، آفرینش و ارتباط روح و جسم را پس از خلقت مادی انسان می‌داند و پیرامون گفتار سایرین، نقدها و سخنان فراوانی دارد (۱۸)، اما باز هم این اصل که انسان متشکل از روح و جسم بوده را قبول دارد و تنها مرگ را تفکیک‌کننده این دو بعد انسانی می‌خواند: «فالموت هو فراق البدن و النفس» (۱۹). از منظر ملاصدرا بین نفس و بدن انسان رابطه تنگاتنگی وجود دارد. او ابتدا بیان می‌دارد که کمال نفس، در اثر حضور در این دنیا و ارتباط آن با جسم فراهم می‌شود: «و أما کمال النفس و سعادتها بحسب مشاركة البدن و وقوعها فی هذا العالم» و سپس با تشریح موضوع میانه‌روی در امور معنوی و اخلاق و نیز در موضوعات مادی بیان می‌کند که کمال نفس، بر اساس میزان بهره‌مندی صحیح از بدن حاصل می‌گردد که هر یک از این دو بعد می‌تواند بر دیگری اثرگذار باشد و چه بسا بسیاری از رفتارهای انسان، از تأثیر این دو بعد بر همدیگر ناشی می‌شود (۸). مع‌الوصف با بررسی و تبیین آرا حکما اسلامی این نکته به خوبی روشن می‌شود که اولاً بین جسم و روح انسان ارتباطی متعامل برقرار است؛ ثانیاً این ارتباط امری اتحادی، حقیقی و وجودی است نه امری انضمامی. ملاصدرا نفس را صورت بدن می‌داند، لذا ترکیب این دو را اتحادی می‌داند (۲۰). ابن سینا نیز نفس را کمال بدن دانسته و به صراحت اعلام می‌کند که بهتر است نفس را کمال بدانیم (۱۷). پرواضح است چنین نگرشی به طب خود به پذیرش تأثیر و تأثرات متقابل جسم و روح انجامیده و طرحی نو در زمینه طبابت پیشنهاد می‌دهد. امری که متأسفانه امروزه در پرتو چیرگی نگرش دویاره به هویت انسان، این توفیق را از اطبا سلب نموده است.

ابزار انگاری بعد جسمانی

فارابی نفس را اصل و بدن را ابزاری در دستان نفس می‌داند. وی ترتیب موجودات را چنین برمی‌شمرد: اخس موجودات جسمانی «ماده اولی» است که مشترک بین همه موجودات طبیعی است و افضل آن اسطقسات و بعد معدنیات و بعد نباتات و سپس حیوانات غیر ناطق و سرانجام حیوان ناطق است... (۲۱). ابن سینا نیز نسبت بدن به کشور را نسبت کشور به پادشاه و یا ابزار به کارگر می‌داند (۱۵). حکیم صدرا نیز کمال جسم را نفس انسانی می‌داند. ملاصدرا البته بر اساس اصل حرکت جوهری به عکس حکمای پیشین همچون ابن سینا و فارابی جوهر نفس و بدن را یکسان دانسته و معتقد است که نفس در دامن بدن پرورش داده می‌شود و به تدریج به جوهری مستقل از بدن تبدیل می‌گردد (۱۸). علاوه بر این حکما سطوحی را برای روح مسلم دانسته‌اند که ذکر آن هم به غنای مطلب افزوده و هم پیچیدگی طبابت و ارتباط بین این سطوح با بعد جسمانی را بیش از پیش نمایان‌تر می‌کند.

تبیین بعد روحانی انسان

در نگرش قرآنی و نزد حکیمان اسلامی بُعد متافیزیکی خود از سطوحی تشکیل یافته شده است. اهمیت این سطوح در حوزه طب در این است که اولاً هر یک از این سطوح سه‌گانه دارای حیات و زیست مخصوص به خود بوده؛ ثانیاً به دلیل همین حیات خاص خود، آثار جسمانی مخصوص به خود را نیز دارا می‌باشد. در انسان‌شناسی حکمای اسلامی بدن دارای قوایی است که افعال اعضای آدمی از آن سرچشمه می‌گیرد. قوای طبیعی، حیوانی و نفسانی گرچه در اعضای اصلی بدن پراکنده‌اند، اما مرکز و مبدأ آن قلب انسان است. نفس انسانی کمال بدن است از جهت اعمال فکری که به اختیار انجام می‌دهد. ابن سینا نیز آن چنان که دیده شد کمال بدن را به نفس آدمی می‌داند (۲۲). همه این‌ها خود نشان از تأثیر فراوان و بلکه اصل بودن نفس در بدن می‌باشد. واقعیت آن است که از منظر حکمای پیش از ملاصدرا حقیقت انسان همان نفس ناطقه است که در ذات خود مجرد است و به خاطر استکمال و به فضیلت‌رسیدن نوعی تعلق به بدن دارد. ملاصدرا بر مبنای حرکت جوهری و حدوث جسمانی نفس، بدن را مرتبه نازله نفس می‌داند. بسیاری از حکما و به خصوص عرفا - همچون ابن عربی - سطوحی همانند نفس، قلب و روح را برای انسان برشمرده‌اند. فارابی عقل بالقوه، بالفعل و بالمستفاد و ابن سینا نیز بر این باور است که اشیای صاحب نفوس در عالم طبیعت سه نوع نباتی، حیوانی و انسانی

هستند که از حیث مراتب هر یک فوق دیگری هستند. ابن سینا پس از برشماری هر یک از این‌ها، ابراز می‌دارد که دو مورد نخست، یعنی مرتبه نباتی و حیوانی امری مسلم و بدیهی است که در بین اشیای مختلفی که می‌بینیم این سه حداقل به سبب خاصیت حیات که نازل‌ترین مظهر آن همان نمو و تغذیه و تولید مثل است، به عنوان موجودات صاحب نفوس برای انسان مطرح بوده‌اند (۲۲). از منظر بوعلی سینا نفس انسان دارای قوایی است که افعال اعضای گوناگون از آن سرچشمه می‌گیرد. قوه حیوانیه مسئول حفظ نفس و حواس و حرکت قلب است؛ قوه طبیعی نیروی تغذیه کبد و توالد و تناسلی را اداره می‌کند و قوه نفسانیه بر مغز و نیروی فکری انسان حاکم است (۳). وی اشعار می‌دارد که گرچه این قوا در اعضای اصلی بدن پراکنده است مرکز و مبدأ آن قلب انسان است (۳). ابن سینا در طبیعیات شفا صدور افعال از نفس آدمی را قطعی می‌داند (۱۷). ابن عربی حکیم و عارف بزرگ اسلامی نیز در این باره به قول رسول معظم اسلام (ص) ابراز می‌دارد که قلب رییس بدن است. عقلی است که خدا را تعقل کرده و ملک مطاعی است که پیامبر اکرم (ص) در مورد آن می‌فرماید: «ان فی الجسد مضغه اذا صلحت صلح الجسد و ان افسدت فسد الجسد، الا وهی القلب» (۲۳). ملاصدرا با استفاده از حرکت جوهری معتقد است مرزی بین نفس و بدن نیست و در واقع بین این دو عینیت تام برقرار است، زیرا بدن چیزی غیر از نفس نیست (۱۸). وی همانند بوعلی سینا قوایی را که در انسان وجود دارد، مقوم صورت‌های جسم نباتی و جسم حیوانی می‌داند، مثلاً قوایی نظیر تغذیه، رشد و نمو، تولید مثل، حس، حرکت و خلاصه همه هویات وجودی انسان در حوزه فیزیکال را محصول قوای نفسانی و سطوح گوناگون آن می‌داند. وی در بخشی دیگر از این اظهار نظر مبدأ همه امور انسان در حوزه جسمانی را به نفس ناطقه مرتبط می‌داند (۱۸).

فقد
هفوف
پیمار
بر مبنای آراء حکمای اسلامی (فارابی، ابن سینا، ملاصدرا)

تبیین بعد جسمانی انسان

بر مبنای آراء حکمای اسلامی آن چنانکه دیده شد نفس در عین این‌که امری واحد است، اما دارای مراتب گوناگونی است، هرچند مراتب و مراحل گوناگون آن در آرای حکما قدری تفاوت داشت، لکن نقطه اشتراک همگی در وحدت نفس است. این نکته به خصوص در آرای حکیم صدرا که معتقد است بین نفس و بدن عینیت و اتحاد تام برقرار است، درخشندگی بیشتری

دارد. آنجا که وی اعتقاد دارد بدن، یعنی نفس، البته ایشان وحدت نفس را با عبارت بسیار معروف خود تأکید کرده است: «النفس فی وحدتها کل القوا؛ نفس در وحدتش شامل همه قوای مختلف است.» این تأکید در تبیین حکمی بعد جسمانی انسان (بدن) بسیار مهم است، هرچند بدن انسان از اجزا متفاوتی تشکیل شده و هر کدام از این اجزا دارای کارکرد متفاوتی هستند، لکن همه این اجزا دارای یک هدف واحد هستند و آن تأمین «حیات» انسان است. اگر ما به تعاریف اجزای متشکله انسان توجه کنیم، این مهم به خوبی هویدا می‌شود. بدن انسان از سلول‌های مختلفی درست شده است. کوچک‌ترین اجتماع سلول‌ها که به طور هماهنگ عمل یا اعمال مشخصی را انجام می‌دهند، بافت یا نسج نام دارند. از کنار هم قرارگرفتن چند نوع بافت اندام به وجود می‌آید. به مجموعه‌ای از اندام‌ها که کارشان با یکدیگر هماهنگ و مرتبط است دستگاه می‌گویند. همه این تعاریف با بحث ما مرتبط است. چه این‌که بحث کلی ما «بررسی ابعاد اصلی وجود انسان (خواه بعد جسمانی خواه بعد روحانی) و ارائه حقوق پزشکی متناسب با آن» است. آنچه هویت بخش جسمانی انسان را تشکیل می‌دهد، مجموعه‌ای از اندام‌ها و دستگاه‌های مختلف است که وظیفه تأمین حیات انسان را بر عهده دارند. همه این اندام‌ها در یک «واحد و کل» به نام بدن انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر تار و پود انسان اعم از سلول، بافت، اندام و دستگاه با هم در ارتباط متقابل و متعامل هستند. از منظر پزشکی نوین و طب قدیم هیچ بخشی از بدن انسان و هیچ دستگاهی مستقلاً و بدون هماهنگی با یکدیگر قادر به انجام وظیفه خود نیستند.

در واقع تأمین هدف «حیات» به عنوان هدف مشترک همه اجزا بدن، صرفاً با تعادل، هماهنگی و با ارتباط دائمی دستگاه‌های مختلف بدن انجام می‌پذیرد، لذا بدون شک فردی صلاحیت طبابت بیماران را دارد که نسبت به همه این اجزا و دستگاه‌ها به نحو کامل اشراف و تسلط داشته باشد. عدم آگاهی از وظایف، کارکردها و تأثیر هر یک از دستگاه‌های بدن بر دیگری نه تنها منجر به تجویز داروی اشتباهی خواهد شد، بلکه می‌تواند حتی موجبات مشکلاتی را فراهم آورد که جبران‌ناپذیر باشد. بنابراین باید در کنار در نظر گرفتن دویعدی بودن انسان و همچنین سطوح مختلف روح انسان، آگاهی کامل پزشک از همه اجزا بدن است. حکمت اسلامی به آگاهی طبیب از همه تار و پود انسان تأکید فراوان ورزیده که شایسته است آن را دیدگاه «کل‌نگر» بنامیم، برعکس دیدگاه پزشکی نوین که تأکید بر «جزء‌نگری» دارد. از دیدگاه

طب حکیمان اسلامی کل بدن و ساختار کلی آن با همه بافت‌ها و دستگاه‌های آن و به خصوص اخلاط چهارگانه مورد تأکید قرار می‌گیرد. همه اجزا و دستگاه‌های بدن دارای ارتباط متقابل و متعامل هستند اگر طبیب صرفاً به کارکرد یک بخش کوچک از بدن آگاهی داشته و از وظایف و کارکردهای اجزا و دستگاه‌های دیگر بی‌اطلاع باشد، هر نوع طبابتی آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر جای خواهد گذاشت (۲۵).

نقد و تحلیل

با بررسی و تبیین دو بعد جسمانی و روحانی انسان به خوبی مشاهده شد که امروزه بین اصول پزشکی نوین و پزشکی حکیمانه دگردیسی و شکاف عمیقی ایجاد شده است که عوامل فراوانی در این تغییر رویکرد دخیل هستند. در زیر سعی خواهیم کرد به مهم‌ترین آن‌ها اشاره نمائیم:

۱- دگردیسی در حوزه وجودشناسی (Anthology)

مطابق حکمت اسلامی حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد که به دلیل ویژگی تجرد و بساطت حضوری ساری و جاری در همه اندام‌ها و دستگاه‌های انسان دارد. هیچ نقطه‌ای در بدن نیست که روح در آن حضور نداشته باشد. از طرفی بدن آن چنانکه دانسته شد، ابزار روح است، لذا شناخت روح و سطوح مختلف آن امری ضروری برای طبابت به شمار می‌رود. بدون آشنایی با مباحثی همچون کیفیت ارتباط جسم و روح و شناخت مراتب روح درمان و تشخیص واقعی بیماری‌ها امکان‌ناپذیر خواهد بود. پزشکی نوین به دلیل زاویه دید خاص به امری پزشکی هیچ اعتنایی به این امور نداشته، لذا نیازمند تجدید نظر جدی در حوزه‌های مورد مطالعه خود است (۲۶).

۲- دگردیسی در حوزه معرفت‌شناسی (Epistemology)

یکی دیگر از چالش‌های پزشکی نوین تمرکز صرف بر حوزه فیزیکیال هویت انسان، یعنی بدن اوست. «نگرش تجربی» و تک‌ساحته به جای نگرش دوبعدی به انسان موجبات بسیاری از مشکلات را فراهم آورده است. عدم اعتقاد به هویتی غیر از بدن انسان آفتی بزرگ در سلامت انسان‌ها و پذیرفتن علم پزشکی سکولار است. متأسفانه این چنین نگرشی ارمغان مدرنیسم و پست‌مدرنیسم است که به ساحت مقدس پزشکی هم رخنه کرده است. علاوه بر دوبعدی‌بودن

انسان که ذکر آن گذشت، آرا و اندیشه‌های بسیاری در خصوص وجود عناصر چهارگانه در میان حکمای مسلمان وجود دارد که در ساحت نگرش تجربی پزشکی جایگاهی ندارد. به عنوان مثال پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: بیماری سه چیز است و درمان آن نیز سه چیز است: بیماری عبارت است از خون، مَرّه (صفرا و سودا) و بلغم. درمان غلبه خون، حجامت و درمان غلبه بلغم، حمام و درمان صفرا و سودا، خوردن مسهل مناسب است (۲۴). در این سخن، منظور حضرت این است که در هر یک از بیماری‌ها فارغ از این‌که کدام عضو بدن گرفتار است، یکی از اخلاط چهارگانه از تعادل خارج شده است.

۳- دگردیسی در حوزه متدولوژی (Methodology)

با بررسی دو مورد نخست، یعنی عدم اعتقاد پزشکی نوین به ساحت‌های متافیزیکی متدولوژی مورد پسند نیز مشخص می‌گردد. اعتقاد صرف به نگرش «ابزار نگری و تحلیل همه بیماری‌ها و تشخیص‌ها از دریچه صرف میکروسکوپ» نیز یکی از مصائب امروزی در پزشکی است، هرچند وجود ابزارآلات دقیق از برکات علم است، لکن تکیه صرف بر ابزار و عدم کاربرد دیگر توانایی‌ها و پتانسیل‌ها نیز کاملاً غلط است.

۴- دگردیسی در کل نگری بدن (Holistic)

پس از انقلاب صنعتی در اروپا و جداکردن علم از فلسفه علم سکولار پدیدار گشت و تکنولوژی رشد خود را آغاز کرد که نتایج زیانباری دست یافت و همه چیز ماشینی شد. در حوزه طب، طب جدید هم این نگرش سکولار را دنبال کرد به طوری که نگرش او به انسان به عنوان یک ماشین است که از اجزای مختلف تشکیل شده و بیماری نتیجه اختلال در این اجزا می‌باشد، اگرچه تخصص‌ها در جای خود ارزشمند است، ولی این تخصصی‌شدن، پزشکی امروز را از درمان دور کرده و چنان مشغول کرده که فراموش نموده همه ارگان‌های بدن با هم یک «کل و واحد که در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند» را تشکیل می‌دهد. پیشرفت روزافزون علم پزشکی در جهت جزءنگری (Reductionism) و میکروسکوپی‌شدن باعث شده تا روز به روز بر تعداد تخصص‌ها افزوده گردد و متخصصینی تربیت شده‌اند که همه چیز را در مورد جزء کوچکی از بدن می‌دانند. طب مورد پسند حکیمان مسلمان نگرش کل‌نگر را دنبال کرده که انسان را همانند یک ماشین تصور نمی‌کند، بلکه او را در قالب یک موجود ذو حیات که دارای حقوقی است، پردازش می‌کند. بر اساس این نگرش برای شناخت هر چیزی شکافتن آن به اجزای

کوچک‌تر به تنهایی نمی‌تواند عملکرد صحیح آن سیستم را به ما نشان دهد، بلکه دقت در کل سیستم و روابط آن با سایر سیستم‌ها نیز جهت درک آن ضروری است (۲۷).

نتیجه‌گیری

اصرار بر رویه موجود پزشکی، یعنی عدم پذیرش دوبعدی‌بودن انسان در حوزه عمل، عدم پذیرش ارتباط بین جسم و بدن و تأثیرات متقابل این دو و همچنین تخصصی‌شدن پزشکی که نتیجه جزءنگری به جای کل‌نگری است چیزی جز اصرار بر عدم رعایت حقوق واقعی بیماران نیست. اصرار بر چنین رویه‌ای عدم تشخیص واقعی امراض و بیماری‌ها است که خود موجبات تجویز داروهای مخرب روح و روان را فراهم می‌آورد. تأکید بر کل‌نگری و نگهداشت ابعاد دوگانه انسان در امر طبابت نه تنها امری ذهنی و مبتنی بر گمانیات و وهمیات نیست، بلکه سنتی دیرینه، اما فراموش شده است. بی‌شک پزشکان می‌بایست بین این دو شاکله وجودی انسان تعادلی ایجاد نمایند و تا زمانی که این تعادل ایجاد نگردد به هیچ وجه امکان «سلامت پایدار» وجود نخواهد داشت.

جهت برون‌رفت از این چالش‌ها پیشنهادهاى زیر ارائه می‌گردد:

- ۱- ارائه جدی واحدهای درسی درباره علم‌النفس و آرای حکیمان مسلمان جهت آشنایی اساتید و دانشجویان.
 - ۲- پایش جدی واحدهای درسی رشته‌های پزشکی جهت جلوگیری از جزءنگری به جای تأکید بر کل‌نگری سیستم بدن.
 - ۳- ادغام رشته روانشناسی در حوزه پزشکی جهت مطالعه توأمان روح و جسم در یک بستر واحد.
 - ۴- حذف اصطلاح «تخصص» در عنوان مدارک و تشویق دانشجویان به مطالعه جامع درباره کل هویت انسان.
 - ۵- ایجاد رشته جدیدی در مقطع کارشناسی یا کارشناسی ارشد تحت عنوان «پزشکی فلسفی» جهت آشنایی دانشجویان با مقوله طب حکما.
- به نظر می‌رسد با عملیاتی‌کردن این موارد هم پزشکی به دامن اولیه خود، یعنی حکمت برمی‌گردد و هم حقوق بیماران و اخلاق پزشکی یک بار دیگر احیا می‌شود.

References

1. Karajaky M. Canz Alfavayed. Research by Nemah A. Qom: Dar al zakhaer; 1410. Vol.2 p.107. [Arabic]
2. Khorsandi M. Sharh zendegi Ibn Sina. Hamedan: Avicenna Foundation; 1385. p.5. [Persian]
3. Ibn Sina H. Qanun. Tehran: Soroush Publications; 1363. p.7, 45. [Persian]
4. Sanepour M. Naghdi bar marefat shenasi Omanisti. Tehran: Institute of Contemporary Thought and Culture; 1378. p.19-22. [Persian]
5. Quran, Surah-32, 7-9.
6. Chiellini M. Al-Kafi. 4th ed. Tehran: Daralktb Islamiyah; 1407. Vol.1 p.438. [Arabic]
7. Ibn Sina H. Alazhvyyh fi Al-Maadi. Research by Dr.Hassan Assi. Tehran: Shams Tabriz; 1382. p.115. [Arabic]
8. Mulla Sadra M. Al-hekmat Al-moteali Fi Asfar Al-aghlie Al-arbae. Beirut: Dar Ehya Al-toras Al-Arabi; 1981. Vol.9 p.85, 98, 127-131. [Arabic]
9. Mulla Sadra M. Resale 3 Asl. Edited by Hossein Nasr. Tehran: Molla; 1360. p.223. [Persian]
10. Ibn Sina H. Ravanshenasi Sheaf. Translated by Dana Seresht A. Tehran: Almaee; 1392. [Persian]
11. Farabi M. Fosool Mntzh. 2nd ed. Tehran: Almktbh Zahra; 1405. p.41, 43. [Arabic]
12. Ibn Sina H. Rasael Ibn Sina. Qom: publishing up; 1400. p.116. [Arabic]
13. Ibn Sina H. Rag Shenasi (Treatise on the pulse). 2nd ed. Introduction by Meshkat M. Hamedan: Bu Ali Sina University; 1383. p.4-5, 14-15. [Persian]
14. Ibn Sina H. Al-Najah. Introduction and correct by Daneshpajoo M. 2nd ed. Tehran: Tehran University; 1379. p.319. [Arabic]
15. Ibn Sina H. Resale Ahval Al-nafs. Paris: With Byblyon; 2007. p.197, 100. [Arabic]
16. Ibn Sina H. Ketab Al-Insaf. 2nd ed. Kuwait: vekalat Al-matboat; 1978. p.78. [Arabic]

17. Ibn Sina H. Alshfa (Altbyyat). Research by Saeed Zaed. Qom: Mktbh Ayatollah A.Almrshy; 1404. Vol.2 p.5, 50, 232-233. [Arabic]
18. Mulla Sadra M. Al-hekmat Al-moteali Fi Asfar Al-aghlie Al-arbae. Beirut: Dar Ehya Al-toras Al-Arabi; 1981. Vol.8 p.12, 325-400. [Arabic]
19. Mulla Sadra M. Mafatih Al-ghaib. Tehran: Institute for Cultural Research; 1363. p.543. [Arabic]
20. Mulla Sadra M. Shavahed Al-robobiyah. Edited by Naji Isfahani H. Tehran: Hekmat; 1378. p.293. [Arabic]
21. Farabi M. Andishehayeh Ahle Madineh Fazele (the ideas of the people of Utopia). Translated by Shahidi J. 2nd ed. Tehran: Tahoori Library; 1361. p.139-138. [Persian]
22. Shajari M. Ensan shenasi Dar Erfan va Hekmat Motaalie. Tabriz: University of Tabriz; 1388. p.125, 139. [Persian]
23. Ibn Arabi M. Mavagheh Al-Nojoom. Beirut: Dar Almahajjah al-Bayza; 1421. p.144. [Arabic]
24. Ibn Babawayh M. Man La Yahzorh al-Faqih. Qom: Islamic publishing office of the Society of Seminary Teachers of Qom; 1413. Vol.1 p.126. [Arabic]
25. Ahmed M, Arbor A. Ibn Sina's canon of medicine: Aspects of holistic medicine. Journal of the Islamic Medical Association of North America 1996; 28(1): 27-31.
26. Writers Opinion.
27. Arab M, Noghabaee GH. Zarurat roykard kolnegar dar pezeshti. The Journal of Medical Education Development Yazd 1392; 8(4): 75-78.